



زندگی و گزیده کتاب‌شناسی توصیفی محمود درویش

علی علی محمدی



اشاره: محمود سلیم درویش، شاعر فلسطینی روز نهم آگوست/ نوزدهم مردادماه در سن ۶۷ سالگی مدت کوتاهی پس از عمل جراحی در بیمارستانی در تگزاس آمریکا درگذشت. وی در طول نزدیک به چهل سال بزرگ‌ترین شاعر فلسطین و مقاومت به‌شمار می‌آمد. وی در جهان عرب نیز علاوه بر اینکه در کنار قله‌های شعر معاصر عرب همانند بدر شاکر السیاب، أدونیس، نزار قبانی و دیگران قرار داشت، آثارش پرفروش‌ترین شعر عرب بود. از درویش حدود ۳۰ مجموعه شعر و هشت کتاب در زمینه نثر به‌جای مانده است. وی به زبان عربی می‌نوشت، اما به انگلیسی، عبری، فرانسوی و روسی نیز سخن می‌گفت. بیش از ۲۲ مجموعه اشعارش به ۲۲ زبان از جمله انگلیسی، فرانسه، روسی، ایتالیایی و فارسی منتشر شده‌اند. محمود درویش نماد شعر مقاومت فلسطین بود، اما پیش از آنکه شاعر مقاومت باشد، یک شاعر مردمی بود. شعر او تصویری زنده از انسان فلسطین و از غربت او در سرزمین خود و سرزمین‌های دیگران است. «فلسطین» درویش در نگاهی وسیع‌تر سرتاسر کره خاکی است. کره‌ای که در آن ارزش‌های انسانی و حتی حیات صرف انسانی بازیچه دست عده‌ای قلیل است.

بخش نخستین این نوشته، به زندگی محمود درویش و بخش دوم به کتاب‌شناسی توصیفی آثار وی اختصاص دارد. درباره کتاب‌شناسی، این نکته گفتنی است که چکیده برخی از آثار از منابع اینترنتی اخذ و ترجمه شده، برخی نیز از آثار ترجمه‌شده فارسی اقتباس شده و برخی نیز به‌دلیل در دسترس نبودن معرفی یا چکیده‌ای از آنها تنها به مشخصات کتاب‌شناختی بسنده شده است.



الف) زندگی محمود درویش

چند روز پیش از شروع عملیات زره حفاظتی اسرائیل به دستور آریل شارون و حمله ارتش رژیم صهیونیستی به شهر رام الله در کرانه باختری، در ۲۹ مارس ۲۰۰۲، هشت نویسنده از «پارلمان بین‌المللی نویسندگان» از جمله ژوزه ساراماگو (پرتغال)، راسل بانکس (آمریکا)، بریتن بریتن باخ (آفریقای جنوبی)، وینچنزو کونسولو (ایتالیا)، بی داتو (چین)، خوان گوی تیسولو (اسپانیا)، کریستیان سالمو (فرانسه) و ووله سوئیکا (نیجریه) در پاسخ به درخواست محمود درویش، از شهر رام الله دیدار کردند. همان شب درویش آنها را به تپه‌ای برد که بر قدس مشرف بود. قدس در میان شهرک‌های یهودی‌نشین و دیوارهای حایل ارتش، محصور شده بود. درویش درباره این دعوت گفته بود: «خواستم به آنان نشان دهم که چگونه جغرافیای فلسطین با این شهرک‌ها از هم پاشیده شده است. گویی که این شهرک‌ها مرکز هستند و شهرهای فلسطینی در حاشیه‌اند». وی اضافه کرده بود: «هیچ تبلیغاتی نبود، فقط خواستیم آنها حقایق را از نزدیک ببینند».

در حالی که بریتن باخ با دیدن اوضاع فلسطین آزارتاید آفریقای جنوبی برایش تداعی شده بود، بانکس آن را با مستعمره‌های انگلیس همچون هند در قرن نوزدهم مقایسه می‌کرد و می‌گفت: «از میزان اشغال، وحشت کرده و خشمگین شدم، چرا که شهرک‌ها دور قدس را گرفته بودند و نیروهای نظامی نیز برای پشتیبانی از ساکنان آنها آماده‌باش بودند».

پس از این سفر، ساراماگو با همکاری نوآم چامسکی، زبان‌شناس آمریکایی، و جیمز پتراس، جامعه‌شناس، کتاب «فلسطین زنده است» را منتشر کرد. در این کتاب، متن مصاحبه‌ای طولانی با ساراماگو به چاپ رسیده که در زمان سفر وی به رام الله انجام شده است. او در این مصاحبه می‌گوید: «این عظیم‌ترین و مستمرترین بی‌عدالتی اسرائیلی‌هاست. آنها بر این باورند که هر جنایتی هم که امروز مرتکب شوند، غیرقابل مقایسه با ستمی است که بر آنها رفته. آنها با وجدان موروثی و خونی قوم برگزیده خویش، تصور می‌کنند ظلمی که بر ایشان رفته، مجوزی است که تا قرن‌ها بی‌هیچ عقوبتی بر دیگران ستم کنند».

چهار روز پس از اینکه درویش و میهمانانش در مقابل نزدیک به هزار نفر در تماشاخانه القصبه به سخنرانی پرداختند، ارتش اسرائیل عملیات پاکسازی شهادت‌طلبان را آغاز کرد، و فلسطینیان این عملیات

را مجازات جمعی و پروژه‌ای برای از بین بردن خودشان می‌دانستند و خود محمود درویش که برای حضور در شب شعری در بیروت، رام‌الله را ترک کرده بود، پس از آن نتوانست بازگردد و به او خبر رسید که مرکز فرهنگی «السکاکینی» که فصلنامه الکرمل در آنجا استقرار داشت، مورد حمله قرار گرفته و نابود شده و دست‌نوشته‌ها زیر پوتین‌های سربازان اسرائیلی لگدمال شده‌است.

ادوارد سعید، اندیشمند فقید فلسطینی، او را محبوب‌ترین شاعر جهان عرب می‌دانست که دارای حضور سرکشانه‌ای در فلسطین و اسرائیل دارد. به اعتقاد سعید، شعر درویش «تلاشی حماسی برای تبدیل کردن اشعار عقل‌باختگی غنائی به درام بازگشت است». وی معتقد بود که اشعار مبارزاتی نخستین محمود درویش، تأکید دوباره‌ای بر هویت بعد از زمستان ۱۹۴۸ است، همان زمان که اسرائیلیان از جمله گولدا مائیر، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی اصرار داشتند که «فلسطینیان وجود ندارند». آدرین ریچ، شاعر آمریکایی، نیز محمود درویش را به دلیل ریسک‌ها و بی‌باکی‌های هنری‌اش شاعری در اندازهای جهانی می‌داند.

آثار درویش به بیش از ۲۲ زبان ترجمه شده و در فرانسه از جمله پرفروش‌ترین آثار شعری بوده است. اما به‌رغم آن، گزیده‌های اندکی از دفترهای شعر او به انگلیسی ترجمه شده که از جمله آنها مجموعه‌ای با عنوان ماسه (sand - ۱۹۸۶) است که همسر اولش، رنا قیانی آن را برگردانده بود. انتشارات دانشگاه کالیفرنیا نیز گزیده‌ای از اشعار محمود را با عنوان «متأسفانه آن بهشت بود» (Cunfortunately. It was paradise - ۲۰۰۲) منتشر کرده است.

محمود درویش ۱۳ مارس ۱۹۴۱ در خانواده‌ای سنی‌مذهب در روستای البروة در منطقه الجلیل در روزگار قیمومت انگلیس بر فلسطین به دنیا آمد. وی دومین پسر در خانواده‌ای متشکل از پنج پسر و سه دختر بود. هنگامی که شش سال داشت، ارتش اسرائیل البروة را اشغال کرد و خانواده وی به‌همراه پناهندگان فلسطینی دیگر به لبنان مهاجرت کردند و با کمک‌های سازمان ملل یک سال را در این کشور گذراندند. بعد از جنگ ۱۹۴۷ اسرائیل و اعراب، خانواده محمود به‌شکل غیرقانونی به فلسطین بازگشت، اما روستای البروة را همانند ۴۰۰ روستای دیگر ویران شده یافت که به‌جای آنها شهرک‌های اسرائیلی ساخته می‌شد. درویش در این باره می‌گوید: «یک بار دیگر همانند پناهندگان زندگی می‌کردیم و این بار در کشور خودمان، تجربه‌ای



دسته‌جمعی و گروهی، که هرگز این زخم را فراموش نخواهم کرد». درویش یکی از ۲۵۰ هزار عربی بود که پس از سال ۱۹۴۸ م. که فاجعه فلسطین با اعلان رسمی دولت غاصب و نژادپرست صهیونیستی تشدید شد، در داخل سرزمینشان ماندند. این برای او به معنای تبعید در قلب میهن بود و تجربه‌ای تلخ که پس از آوارگی می‌چشید. اما از آنجاکه بدون مجوز وارد کشورش شده بود، آدمی نفوذی به‌شمار می‌آمد که دارای حق اقامت در سرزمینش نبود و حق نداشت بگوید تابعیت فلسطینی دارد. اسرائیلی‌ها او را غریبه و آواره در سرزمینش می‌نامیدند و هرگاه می‌خواست از فلسطین خارج شود، به‌جای داشتن پاسپورت فلسطینی باید «لیسه باسیه» را به‌همراه خود می‌داشت. او در شعر «گذرنامه» این واقعیت را به‌صورت هنری و زیبا بیان می‌کند و رابطه میان خودش و ضمیرش، گنجشک‌ها و برگ درختان را به‌زیبایی به تصویر می‌کشد: «در سایه‌ها که رنگ عکس مرا در پاسپورت کمرنگ و سپس محو می‌کنند مرا نشناخته‌اند/ زخم از دید آنان جایگاهی برای گردشگری است که همه تصاویر را دوست می‌دارد/ مرا نشناخته‌اند/ آه... رهایم مکن/ دست‌هایم بدون خورشید است/ زیرا درخت مرا می‌شناسد/ همه ترانه‌های باران مرا می‌شناسند/ مرا همانند ماه آویزان رها مکن/ همه گنجشک‌هایی که در ورودی فرودگاه دور دست با دستانم برخورد کردند.../ همه گندمزارها/ همه زندان‌ها/ همه سنگ‌مزارهای سپیدرنگ/ همه مرزها/ همه دست‌هایی که پیمای را با خود دارند/ همه چشمه‌ها/ همراه من بودند/ اما همه آنها را از داشتن گذرنامه محروم کردند».

محمود درویش در سال ۱۹۶۱ به حزب کمونیستی «راکاح» اسرائیل پیوست، و به‌عنوان روزنامه‌نگار در روزنامه‌هایی چون الاتحاد و الجدید به فعالیت مشغول شد. فلسطینیان در اسرائیل تا سال ۱۹۶۶ تابع قانون اضطراری ارتش بودند و داخل شهر نیازمند مجوزهای سفر بودند. به‌همین دلیل محمود درویش از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۹ چندین بار به‌دلیل ترک حیفا بدون داشتن مجوز سفر زندانی شد.

نخستین مجموعه درویش در سال ۱۹۶۰ با عنوان عصفیر بلاجنحة (گنجشک‌های بی‌بال) منتشر شد که چندان فخامت شعری نداشت و به گفته خودش در هجده سالگی سروده بود. دو دیوان اوراق الیبتون (برگ‌های زیتون - ۱۹۶۴) و عاشق من فلسطین (عاشقی از فلسطین - ۱۹۶۶) شهرت او را در مقام شاعر مقاومت فراهم آوردند. شعر «بطاقة هویت» (کارت شناسایی) که درویش در آن سرباز اسرائیلی

را خطاب قرار داده بود، به شعر مردمی و «ترانه اعتراض» تبدیل شد: «بنویس/ من عربم/ و شماره کارتم پنجاه هزار است...». شعر دیگر او به نام «امی» (مادرم) که حکایت دلتنگی و شوق یک زندانی فلسطینی به نان و قهوه مادرش است، نیز سروصداهای زیادی به پا کرد و سرانجام به بازداشت او در محل اقامتش منجر گردید. درویش خود درباره این شعر می‌گوید: «شعر مادر درد دل‌های شاعر با مادرش است که به یک ترانه ملی تبدیل می‌شود. همیشه همین‌طور بوده، من چیزی جز حدیث نفس نمی‌گویم، ولی این حدیث نفس از دل یک حافظه گروهی برمی‌خیزد»: «دل‌م می‌رود برای نان مادرم/ برای قهوه/ و برای نوازش مادرم،/ از کودکی هر روز/ بر شانه روزها بالا می‌روم/ و قد می‌کشم/ و می‌کوشم زنده بمانم/ چون اگر مردم/ خجلت می‌برم از اشک مادرم...».

درویش نزاع را اینگونه توصیف کرده: «نزاع میان دو حافظه» و اشعارش در واقع این عقیده صهیونیستی تبلور یافته در شعر حاییم بیالک، شاعر یهودی، «سرزمین بدون ملت برای ملت بدون سرزمین» را به چالش کشیده شده بود. اما درویش خودش گفته یهودا عماخای، دیگر شاعر یهودی، را بیشتر می‌پسندد و می‌گوید که او شعرش را برای مبارزه‌طلبی با من سروده بود، زیرا ما هم از همان سرزمین می‌نویسیم. عماخای می‌خواهد از صحنه و تاریخ به نفع خودش بهره‌برداری نماید، و آن را بر هویت ویران‌شده من بفرزند. بنابراین نزاع ما بر سر این است که «چه کسی صاحب زبان این سرزمین است؟» «چه کسی آن را بیشتر دوست می‌دارد؟» و «چه کسی آن را بهتر می‌نویسد؟».

درویش پس از اینکه نتوانست در سرزمین‌های اشغالی به تحصیلات خود ادامه دهد، در سال ۱۹۷۰ برای تحصیل در رشته اقتصاد سیاسی به مسکو رفت، اما دیری نپایید که برای رهایی از توهماتی که دچارش شده بود، آنجا را ترک کرد: «برای کمونیست جوان، مسکو همان واتیکان است، اما من کشف کردم که آنجا بهشت نیست». وی پس از بازگشت از مسکو، به قاهره رفت و در روزنامه الاهرام به روزنامه‌نگاری مشغول شد و در سال ۱۹۷۳ با پیوستن به سازمان آزادی‌بخش فلسطین از بازگشت به سرزمین‌های اشغالی تا ۲۶ سال منع شد. وی همان سال به بیروت رفت و تا سال ۱۹۸۲ در این کشور اقامت داشت. وی در این دوران سردبیری مجله شوون فلسطینیة (امور فلسطین) و مدیریت «مرکز پژوهش‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین» را به عهده داشت. درویش در سال ۱۹۸۱



مقاومت فرانسه، بود، یا بازسرای یا حذف کند. وی در سال ۱۹۸۵ طی ۹۰ روز شاهکار منثورش، ذاکرة للنسیان (حافظه‌ای برای فراموشی) را نوشت و برخی از شاهکارهایش از جمله احد عشر کو کبا (یازده ستاره) و لماذا تکت الحصان وحیداً؟ (چرا اسب را تنها گذاشتی) را سرود.

دکتر احسان عباس، منتقد برجسته و فقیه فلسطینی که ادیبان و اندیشوران عرب او را «شیخ نقاد العرب» نامیده‌اند، در گفت‌وگویی با فصلنامه نزوی اردن درباره اشعار محمود درویش گفته بود که «او از شاعرانی است که بین آثار نخستین و پایانی‌اش فاصله بسیاری دیده می‌شود که در آینده پژوهشگران را متحیر خواهد کرد. او پیوسته در حال اوج‌گیری است. شاید او تنها کسی است که شعرش را در میان شاعران مکتب جدید با انعطاف بیشتر و رویکرد تازه‌تری ارائه می‌کند و آن را از رکود نسبی‌ای که شعر نو به آن دچار شده نجات می‌دهد. فلسفه شعری او ساده است، اما عمق آن، آگاهانه و از روی شعور است. او شاعری است که عناصر وضعی بشری همچون عقل، عاقل و معقول در اشعار او منسجم و سازگار است. شعر او علاقه‌مندان و طرفداران فراوانی دارد».

زندگی خصوصی درویش به‌ویژه در زمینه مسأله ازدواج، کمی پیچیده به‌نظر می‌رسد. وی در سال ۱۹۷۷ با رنا قبانی (برادرزاده نزار قبانی، شاعر فقید سوری) در واشنگتن دیدار کرد که به ازدواجشان انجامید، اما این ازدواج چندان دوامی نداشت و پس از سه یا چهار سال از هم جدا شدند؛ زیرا رنا قبانی برای ادامه تحصیل در سطح دکتری در دانشگاه کمبریج لندن درویش را ترک کرد: «ادامه زندگی دیگر ممکن نبود». حدود یک سال بعد با یک مترجم مصری به نام حیاة الهینی ازدواج کرد که آن نیز سرانجامی نداشت: «ما هیچ مشکلی نداشتیم و با کمال آرامش از هم جدا شدیم. دیگر برای بار سوم ازدواج نکردم و هرگز هم ازدواج نخواهم کرد. من به تنهایی عادت کرده‌ام. هیچ وقت نخواستم که بچه داشته باشم و شاید هم از مسئولیت آن می‌ترسم. آنچه من نیاز دارم، آرامش بیشتر است تا دیدگاه و روش‌های نویسندگی‌ام را تغییر دهم. شعر محور زندگی من است، آنچه به شعرم کمک کند، انجام می‌دهم و آنچه به آن آسیب برساند، از آن پرهیز می‌کنم».

درویش در سال ۱۹۸۷ به عضویت کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین درآمد. اما خودش این انتخاب را سمبولیک می‌دانست: «من هرگز رجل سیاسی نبودم». اما یاسر عبدربه وزیر فرهنگ فلسطین

فصلنامه الکرمل را بنیان گذاشت که بعدها به یکی از معتبرترین نشریات جهان عرب در حوزه ادب، اندیشه و نقد تبدیل گردید.

از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱ که جنگ داخلی لبنان نیز شعله‌ور شده بود و نیز با هجوم ارتش اسرائیل به رهبری آریل شارون به لبنان در سال ۱۹۸۲ و محاصره شهر بیروت به مدت دو ماه، فعالیت‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین به حالت تعلیق درآمد و فعالان نیز از بیروت اخراج یا فراری شدند. یکی از فجایعی که ارتش اسرائیل در این سال به دست گردان‌های همپیمان خود یعنی کتائبون در این دوران مرتکب شد، کشتار پناهندگان فلسطینی در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا بود که موجب شد محمود درویش لبنان را ترک کند و در این دوران، وی همانند یک تبعیدی سرگردان میان سوریه، قبرس، قاهره، تونس، پاریس در سفر بود. وی در این دوران جهان عرب را به سخره گرفته بود: «در سایه حکومت‌های سرکوبگر در خواب هستند» و «فوتبال جایگزین عشق اعراب نسبت به فلسطین شده است».

درویش در این دوران بسیار تحت‌تأثیر تی. اس. الیوت بود و از کتاب‌های این دوره‌اش می‌توان به احبک او لا احبک (دوستت می‌دارم یا دوست نمی‌دارم) و تلک صورتها و هذا انتحار العاشق (این است تصویر او و انتحار عاشق) اشاره کرد. او در این دوران با توجه به اینکه از میهن خود جدا شده بود، دچار تضاد درونی بود و این تضاد در اشعارش نیز به چشم می‌خورد. در مرحله بعد، تغزل حماسی محمود درویش و رویکرد هستی‌شناسی او شکل گرفت و از کتاب‌های این دوره او می‌توان به اعراس (جشن‌ها) و حصار لمدائح البحر (محاصرهای برای مدایح دریا) اشاره کرد. این دوره، دوره اوج پختگی شعرهای او از نظر تأمل و تفکر بود. محمود درویش در این سال‌ها بدل به یکی از شاعران محبوب و برجسته جهان عرب شده بود، به‌گونه‌ای که فقط تا سال ۱۹۷۷ بیش از یک میلیون نسخه از مجموعه اشعار وی به فروش رفته بود. مرحله بعد، آغاز رویکرد او به شعر سپید بود و مرحله آخر، مرحله سیر درویش در آفاق خودشناسی بود؛ چرا که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی دچار عارضه قلبی شد، به طوری که تا حد مرگ پیش رفت. این حادثه او را دچار تحول درونی کرد و دوباره به جنبه غنایی - آغاز دوره شعری خود - بازگشت. و شاید همین دگرگونی و تحول بود که باعث شد وی از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ که در پاریس به سر می‌برد، بسیاری از اشعار سیاسی‌اش را که در بیروت سروده و نوشته بود و الگویش پابلو نرودای شیلیایی و لویی آراگون، یکی از شاعران



معتقد بود که «او هنرمندی منزوی نیست». وی در این دوران به حیات سیاسی‌اش ادامه می‌دهد و بر ضد مواضع اسرائیل نیز اعتراض می‌کند و در سال ۱۹۸۸ بیانیهٔ تشکیل دولت فلسطین را در الجزایر می‌نویسد. درویش قبلاً نیز از پذیرفتن مناصب سیاسی از جمله وزارت فرهنگ انصراف داده بود: «یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سال ۱۹۷۱ در قاهره، محمود درویش را به عنوان وزیر فرهنگ انتخاب کرد، ولی او نپذیرفت». درویش یک روز پس از امضای توافق‌نامهٔ اوسلو در سال ۱۹۹۳ - مرحلهٔ اول شکل‌گیری حکومت خودگران فلسطینی - از کمیتهٔ اجرایی استعفا کرد. وی معتقد بود: «فلسطینیان بیدار شدند تا خودشان را بدون گذشته ببینند». وی این توافق‌نامه‌ها را شکست‌خورده می‌دانست و معتقد بود که آنها موفق نخواهند شد و بهتر است که مقاومت تداوم یابد. عبدربه در این باره می‌گوید: «او به توافق‌نامهٔ اوسلو خوش‌بین نبود و متأسفم بگویم که قضاوت او درست از آب درآمد». البته نقد وی از این سازمان باعث نشد که از جنبش و تحولات آن روگردان شود، و به‌رغم شعری که پس از این قرارداد، در انتقاد از یاسر عرفات سرود، و او را «سلطان احتضار» نامید و گفت: «عرشک نعشک» (تاج و تختت جسد توست)، هرگز از دایرهٔ بحث دموکراتیک خارج نشد و زمانی که عرفات در رام‌الله در محاصرهٔ نیروهای اسرائیلی بود، به دفاع از او برخاست و دیوان *حالة المحاصرة* (وضعیت محاصره) را در وصف این شرایط سرود.

درویش در دیوان *سریر الغریبة* (سریر زن غریبه) به‌طور متمرکز به عشق می‌پردازد، اما به‌رغم آن، حتی نیروی عشق نیز شکلی از اشکال مقاومت است که اقتضا می‌کند که فلسطینیان متوجه موضوع واحدی باشند و آن آزادی فلسطین است: «اگر اشعار عاشقانه نوشتیم، برای اینکه می‌خواستیم با شرایطی که به من اجازه نوشتن اشعار عاشقانه نمی‌داد، مقابله کنم». درویش در سال ۲۰۰۰ مجموعهٔ *جداریة* (دیوارنگاره) را منتشر کرد. در این مجموعه محمد الدرّه ظاهر می‌شود، کودک ۱۲ ساله‌ای که با شلیک گلولهٔ سربازان اسرائیلی، در حالی که در آغوش پدرش بود، به شهادت رسید: «محمد/ محمد در آغوش پدرش / چونان پرنده‌ای بی‌مناک / آشیان دارد / از بیم دوزخ آسمان / آه پدر پنهانم کن! / بال‌های من در برابر این توفان / ناتوان است / در برابر این تیرگی / و آنها که بالا در پروازند / محمد، می‌خواهد به خانه بازگردد / بدون دوچرخه / بدون پیراهن تازه / او می‌خواهد به نیمکت مدرسه برگردد / و دستور زبان بخواند... / پدر! / مرا به خانه ببر / می‌خواهم درس‌هایم

را دوره کنم / تا اندک اندک فرهیخته شوم...». از دیگر مجموعه‌های درویش می‌توان به مجموعه اشعار *کزهر اللوز* أو *أبعد* (چون شکوفه بادام یا دورتر) و *أثر الفرشة* (اثر پروانه) است که به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ منتشر شده‌اند.

محمود درویش در سال ۱۹۹۶ برای دیدن مادرش اجازهٔ ورود به فلسطین را دریافت کرد و هنگامی که در فلسطین به سر می‌برد، توانست اجازهٔ دائمی برای زندگی در وطن را دریافت کند. وی پس از آن در فلسطین اقامت داشت، اما او همچنان خود را یک تبعیدی می‌دانست: «تبعید حالا دیگر فقط یک جغرافیا نیست، من هر جا که باشم، تبعید را بر دوش می‌کشم، همچنان که وطنم بر دوشم است». محمود درویش صاحب جوایز متعددی شده و از سوی کشورها و نهادهای مختلف مورد تقدیر قرار گرفته بود که برخی از آنها از این قرارند: جایزهٔ لوتوس (انجمن نویسندگان آفریقا - آسیایی - ۱۹۶۹)؛ جایزهٔ دریای مدیترانه (۱۹۸۰)؛ جایزهٔ زره انقلاب فلسطینی (۱۹۸۱)؛ جایزهٔ ابن سینا (شوروی - ۱۹۸۲)؛ جایزهٔ لنین (شوروی - ۱۹۸۳)؛ جایزهٔ ادبی دانشگاه سوربون (۲۰۰۱)، نشان و لقب شوالیهٔ وزارت فرهنگ فرانسه (۲۰۰۱)؛ جایزهٔ طلایی شعر مقدونیه (۲۰۰۷)؛ و جایزهٔ جشنوارهٔ جهانی شعر استروگا (۲۰۰۷). همچنین مؤسسه شعر مراکش نیز جایزهٔ جهانی «شعر ارکانه» را که هر سال به شاعر مدافع ارزش‌های آزادی و صلح اعطا می‌کند، امسال جایزهٔ خود را به درویش اعطا کرد و قرار بود درویش این جایزه را ۲۴ اکتبر سال جاری میلادی طی مراسمی و با خواندن یکی از اشعار خود در رباط پایتخت مراکش دریافت کند.

شعر محمود درویش در ادبیات ایران نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و برخی از آثار او به‌صورت مستقل یا گزیده به فارسی ترجمه و منتشر شده و همچنین آثار و اندیشه‌اش بررسی و تحلیل گردیده است. نیز شعر وی بر ادبیات مقاومت ایران نیز تأثیر گذاشته است. از این شاعر بیش از سیزده مجموعه به فارسی ترجمه شده که از شمار آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. **آخر شب**، ترجمهٔ موسی اسوار، تهران: سروش، ۱۳۵۸
۲. **آخرین قطار**، ترجمهٔ جاهد جهانشاهی، بازسازی علی صالحی، تهران: نشر دیگر، ۱۳۸۴
۳. **باغی پر از پرتقال**، ترجمهٔ زیلا کریمی، تهران: نازلی، ۱۳۸۵
۴. **برگ‌های زیتون**، ترجمهٔ یوسف عزیزی بنی طرف، تهران: رز،



در هر روزی است / شوقی است به سوی بالا / و درخششی است زیبا /
سیاه خالی است در روشنی / که به هنگام نشان دادن کلمه‌ها، به ما /
اشاره می‌کند....

۲. حیرة العائد

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر،

چاپ اول: ۲۰۰۷، ۱۶۶ ص

این کتاب حاوی مقالات و سخنرانی‌های متعددی است که محمود درویش به مناسبت‌های مختلف درباره شخصیت‌های ادبی و سیاسی جهان عرب و به ویژه فلسطین قرائت و ایراد کرده است. از جمله شخصیت‌هایی که وی در این کتاب به بررسی دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و آثار آنها پرداخته، به یاسر عرفات، امیل حبیبی، فدوی طوقان، نزار قبانی، سعدی یوسف، محمد الماغوط،



سمیر قصیر، ممدوح عدوان، جوزف سماحه و دیگران می‌توان اشاره کرد.

درویش در بخشی از مقدمه می‌نویسد که: «اما نکته‌ای که درباره مقاومت مطرح است اینکه صرف نظر از اشعاری چون «بنویس من عربم» یا تکرار مقاومت خواهیم کرد و مقاومت می‌کنم، ضرورتی ندارد که فرد مبارز بگوید که مقاومت می‌کند، همچنانکه فرد عاشق بگوید که عاشق است. غسان کنفانی ما را «شاعران مقاومت» نامیده بود، بدون اینکه ما بدانیم که ما شاعران مقاومت هستیم. ما زندگیمان را همان‌طور که زندگی می‌کنیم و می‌بینیم، می‌نویسیم، و رؤیایمان را درباره آزادی و پافشاری‌هایمان را بر اینکه همان‌گونه که می‌خواهیم باشیم، تدوین می‌کنیم و اشعار میهن پرستانه و عاشقانه‌مان را می‌گوییم. بنابراین هر چیزی نمی‌تواند سمبولیک و نماد چیزی باشد».

۳. یومیات الحزن العادی (یادداشت‌های حزن عادی)

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر،

چاپ اول: ۲۰۰۷، ۱۵۸ ص

این کتاب یکی از آثار برجسته محمود درویش به نثر است.

۱۳۵۶

۵. بیرون از اسطوره‌ها، ترجمه علیرضا نوری‌زاده، تهران، امیر

کبیر، ۱۳۵۲

۶. در مُحاصره، ترجمه: تراب حق شناس، استکهلم: آلفابت ماکزیم

و خانه هنر و ادبیات، ۱۳۸۵/۲۰۰۶

۷. گنجشکان در الجلیل می‌میرند، ترجمه موسی بیدج، تهران:

سوره مهر، ۱۳۷۴

۸. من یوسفم پدر، ترجمه عبدالرضا رضائی‌نیا، تهران: نشر مرکز،

۱۳۸۶

۹. یادداشت‌های غم‌انگیز روزانه، ترجمه: امیر ضمیری، تهران:

امیر کبیر، ۱۳۶۳

ب) گزیده کتاب‌شناسی توصیفی

۱. أثر الفراشة (اثر پروانه)

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر،

چاپ اول: ۲۰۰۸، ۲۸۴ ص،

این اثر گزیده‌ای از روزنگاری‌های سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ است. در این اثر شعری آکنده از اندوه عمیق اما آرام و خالی از پرخاش می‌خوانیم، شعری که ساخته دفتر تلخ ایام یک فلسطینی است که با اندیشیدن در زندگی و مرگ و خویشتن توأم است. درویش خود به این مجموعه عنوان شعر نمی‌دهد؛ شاید از آن رو که نمی‌خواهد این مجموعه در کنار اشعار استواراش که به گفته



منتقدان در سال‌های اخیر از متانت و پختگی بیشتر برخوردار شده است، گذاشته شود. اما خواننده آمیزه‌ای از شعر و نثر در این مجموعه می‌بیند، هم اشعار باوزن در این اثر به چشم می‌خورد و هم نوشته‌های بی‌وزن، اما از اینها نیز بوی شعر شنیده می‌شود و خواه ناخواه خواننده را به جهان شعر می‌کشد. نمونه‌ای از اشعار این دفتر: اثر پروانه دیده نمی‌شود / اثر پروانه نمی‌رود / جاذبه‌ای است مبهم / که اندک‌اندک معنا را درمی‌آورد، و می‌رود / تا راه نمایان شود / اثر پروانه سبکی پایدگی



نویسنده در این کتاب بر آن نیست که زندگینامه نسلی از فلسطینیان را که زبان خاصشان را در مواجهه با اشغال بلندمدت ساخته است، بنویسد. وی در این کتاب شرایط و اوضاع فلسطینیان و رنج و اندوه آنان را در سرزمین اشغالی و در تبعید به تصویر می‌کشد. درست است که محمود درویش این کتاب را درباره خود و رنج و اندوه شخصی خود نوشته است، اما باید گفت که آنچه شاعر از آن در رنج است، میلیون‌ها فلسطینی نیز از همان رنج می‌برند.

۴. ذاکرة للنسیان

بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر

چاپ هشتم: ۲۰۰۷، ۱۹۴ ص

در این کتاب توصیف و تحلیل ادبی نویسنده را از حوادث یکی از روزهای تابستان ۱۹۸۲ که در بیروت گذشته است، می‌خوانیم. ناشر در مقدمه خود ذکر کرده است که محمود درویش این متن را ۲۰ سال پیش درباره یک روز طولانی از ایام محاصره شهر بیروت، در سال ۱۹۸۲ به زبانی تنش‌آمیز و بحرانی و با سبکی شاعرانه، داستانی و خبری



روایت می‌کند. در این متن بخش‌هایی از زندگینامه شخصی نویسنده با حوادث حمله اسرائیل به لبنان و محاصره آن گره خورده است. بیروت در آن روزگار از ۱۳ ژوئن تا ۱۲ آگوست کاملاً بمباران شد و پارتیزان‌های جنبش فتح را مجبور کرد که به خارج از شهر نقل مکان کنند.

۵. فی حضرة الغیاب (در حضور غیبت)

بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر

چاپ اول: ۲۰۰۶، ۱۸۶ ص

این اثر محمود درویش دیوان شعر نیست؛ و خوانندگان اشعار شاعر در جهان عرب بارها دچار اختلاف نظر بوده و پرسیده‌اند که شعر می‌خوانیم یا نثر، و چه بسا پاسخ این پرسش را در این کتاب خواهند یافت و چه بسا با این کتاب تعجب و حیرتشان بیشتر شود

که نثر همسایه شعر است و پاکی شاعر/ شاعر همان سرگردان میان شعر و نثر است/ این مسأله در شکل است. اما مفهوم محدود نمی‌شود در کلمات: غیبت، حضور، سفر، تبعید، موج، ترانه، شعر، نثر و... محمود درویش در بخشی از فصل سوم این کتاب می‌نویسد: «اگر واژه رود را درست بنویسی، در دفترت رود جاری می‌شود... مژه توت را از تای پیوسته و تای تنها که مثل کف دست است، می‌چشی.»



۶. كزهر اللوز أو أبعد (چون شكوفه بادام یا دورتر)

بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر

چاپ اول: ۲۰۰۵، ۲۰۲ ص

در این دفتر نیز به نظر می‌رسد که محمود درویش همچنان قادر است که خواننده را مهیوت و شیفته سازد و به شعر عربی زیبایی شگفت‌انگیز و جذابیت خارق‌العاده‌ای ببخشد، در دوره‌ای که شعر عربی دچار فتور و سستی و مهمل‌گویی کسالت‌آور و جهالت مطلق شده است. در اینجا درویش از شعر می‌پرسد و موانعی برای بلاغت ایجاد می‌کند و بر عبارت



کنسرو شده در تمردی سبک‌شناسانه بر معنا و صورت و فراتر رفتن از مفاهیم پیش پا افتاده، تکراری و خسته‌کننده می‌تازد. اشعار این دفتر در هشت بخش تنظیم شده است که عبارتند از: تو (انت)، او (هو)، من (انا)، او (هی)، تبعیدگاه ۱، ۲، ۳، ۴. از اشعار آن نیز به اینها می‌توان اشاره کرد: «اکنون در تبعیدگاه»، «منتظر کسی نماند»، «برای توصیف اشکوفه بادام» و «روز سه‌شنبه، هوا صاف است.»

۷. لاتعتذر عما فعلت (از آنچه کرده‌ای پوزش نخواه)

بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر



چاپ اول: ۲۰۰۳، ۱۷۰ ص



گرچه محمود درویش در این مجموعه از سنگینی و بار مسئولیت و نیل به خواسته‌های خود رها شده، ولی در این مجموعه در کاوش‌های خود درباره‌ی خویشتن، مکان (میهن) و قضیه‌ی فلسطین متعهد باقی می‌ماند. شاعر در این مجموعه دارای رویکردی وجودی است که دوباره پرسش‌های قدیمی را مطرح می‌کند. پرسش‌هایی که چه بسا برای هر انسانی در اعماق دلش درباره‌ی مسائل و اشیای پیرامونش مطرح باشد. بدون اینکه پایبندی شاعر را به اصول انسانی، به‌رغم شرایط بغرنج و اسفبار فلسطین فراموش کنیم. شاعر در مقام میراث‌دار بی‌همتای شعر عربی نغمه‌سرای می‌کند و ما نمی‌دانیم که وی چگونه این جسارت را به‌دست آورده است که به ترمیم و بازسازی خویشتن و سرزمینی می‌پردازد که آماج هرگونه خشونت و قساوتی بوده است.

چاپ سوم: ۲۰۰۱، ۱۷۲ ص



«لماذا تركت الحصان وحيداً» افسانه‌ای از افسانه‌های شاعران است. بر آن بوده تا آن را به حماسه‌ای از حماسه‌های قهرمانان بدل سازد. آیا «لماذا تركت الحصان وحيداً» میدانی از مین است که شاعر آن را در میان سطور اشعارش مخفی ساخته تا در برابر چشمان ما منفجر کند یا اینکه سؤال فراریان از نبرد به سوی رویاهاست؟ سؤالی که شاعر علاقه‌ای ندارد که پاسخش را از کسی بشنود، چه بسا به این دلیل که او از خود می‌پرسد و نه از دیگران. این سؤال نیست بلکه بانگی است که شاعر در میان ما سرداده است تا ما را از خواب و رویایمان بیدار کند. لماذا تركت الحصان وحيداً دفتر شعر نیست، بلکه سمفونی‌ای است که گروهی از نوازندگان در آن شرکت دارند که با سازهای برساخته‌ی شاعر آهنگ‌هایی می‌نوازند که به نظر، شنیدنی می‌رسد.

۸. حالة حصار (وضعیت محاصره)

بیروت: ریاض الکتب والنشر

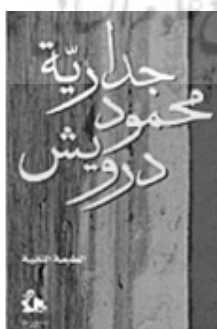
چاپ دوم: ۲۰۰۲، ۱۰۱ ص

شاعر در این دفتر با شعر بلند «وضعیت محاصره» از طنین صدایش در مکان (رام الله) و زمان (تاریخ عربی) و از شب شعله‌ور، خونبار و کشنده‌ی فلسطین، شکوفه‌ی سیاه شعر را کشت می‌کند؛ و به جوانه‌ها و نهال‌های گلخانه‌ی خود مشغول می‌شود و آنها را پرورش می‌دهد و هرس می‌کند و با آنها سخن می‌گوید و گفت‌وگو می‌کند و به آن مهرورزی می‌کند و امید را می‌پرورد. یکی از نمونه‌های این دفتر از این قرار است: این محاصره ادامه خواهد یافت / تا آنگاه که محاصره‌کننده نیز مانند محاصره‌شده دریا بد / که ملال / صفتی است از صفات آدمی...

۱۰. جداریة (دیوارنگاره)

بیروت: ریاض الکتب والنشر

چاپ دوم: ۲۰۰۱، ۱۰۶ ص



محمود درویش در این دفتر تجربه‌اش را با مرگ به تصویر می‌کشد، تجربه‌ای که با تجربه‌های شاعران معاصر یا کهن که این مسأله را بررسی کرده‌اند، متفاوت است. شاعر در رؤیای خود می‌بیند که ملتش به سرزمین خود بازمی‌گردد و همانند شهدا در مرگ خویش اطمینان خاطر دارد، ولی چشمانش را می‌بندد و جز مرگ چیزی را در آینده نمی‌بیند. همین امر باعث شده است که این شعر او به تراژدی شعر فلسطینی بدل شود و او عاشقانه و واله می‌میرد. وی در شعر «دیوارنگاره» مرگ را وجهه‌ی همت خود قرار داده و زندگی را در دستان خود می‌آزماید، زیرا شاید او با تجربه کردن

۹. لماذا تركت الحصان وحيداً؟ (چرا اسب را تنها گذاشتی؟)

بیروت: ریاض الکتب والنشر



بیشتر زندگی آن هم در بی‌نهایت و حداکثرهای آن و در سختگیرانه‌ترین شرایط و ترفندهای بسیار آن و در گمگشتگی مستمر آن از زمان فریاد تولد به دروازه مرگ وارد می‌شود. و اینجاست که او پس از اولین رویارویی با مرگ و خروج از اتاق جراحی و بازگشت از بیهوشی خطاب به مرگی که به حيله راه انتظار را پیش گرفته با کبریاى شاعرانه در برابر تمام دنیا و غرور انسان در مقابل هر غیرانسان می‌گوید: شکستت دادم ای مرگ تمام هنرها/ شکستت دادم ای مرگ تمام سرودها در سرزمین عراق/ نمادهای ستونی مصر، مقبره فراعنه/ نقش‌های روی سنگ‌های معبد، شکستت دادم و پیروز شدم/ و جاودانگی از دام‌های تو رست/ پس هر چه خواهی کن با ما و با خود.

**۱۱. سریر الغریبة (سریر زن غریبه)
بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر
چاپ دوم: ۲۰۰۰**



این دفتر هشتمین مجموعه شعر درویش است و حاوی ۳۰ قطعه شعر است که در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ - ۱۹۹۷ سروده است. شاعر در این دفتر به رغم اینکه همچنان شعر منثور را به رسمیت نمی‌شناسد و به مبارزه با آن برمی‌خیزد، همچنان اشعارش را موزون و با هارمونی و موسیقی می‌سراید. و فلسطین به شکل مستقیم در اشعار این دیوان وجود ندارد. وجه غنائی شعر درویش در این دفتر پررنگ‌تر و شامخ‌تر و سرشار از حس انسانی و فرهنگی بلند است، به گونه‌ای که موجب شده است تا شاعر در اوج قله شعر عربی قرار گیرد.

**۱۲. عابرون فی کلام عابر
بیروت: دار العوده
چاپ اول: ۱۹۹۱، ۱۱۸ ص**

شاعر این مجموعه را در آغاز انتفاضة بر ضد اشغال نظامی که از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳ ادامه یافت، سروده است. اشعار این مجموعه اسرائیلی‌ها را چنان برآشت که آن را فراخوانی برای نابودی و

انهدام قوم یهود قلمداد کردند. محمود درویش در یکی از اشعار این مجموعه خطاب به اسرائیلی‌ها گفته بود: «بروید/ زندگی کنید هر جا دوست دارید/ اما بین ما نباشید/ بروید/ بمیرید هر جا دوست دارید/ اما بین ما نمیرید». درویش بعدها خودش هم پذیرفته بود که زبان این شعرش خشن و نوعی دعوت به جنگ بوده است.



**۱۳. اوراق الزيتون (برگ‌های زیتون)
بیروت: دار العوده
چاپ اول: ۱۹۶۴، ۷۴ ص**

درویش با این مجموعه، جای خود را در شعر فلسطین و جهان عرب باز کرد. در این مجموعه شاعر از تصویر مستقیم و شعارآمیز مسائل پرهیز کرده و به شعر واقعی دست یافته است. او در این دفتر خودش برای خودش اصطلاح انقلابی رؤیاپرور را به کار برده و به گفته خودش بیشتر متأثر از رماتیسیسم بوده است. منتقدان درباره این کتاب می‌گویند درست است که این دفتر هم بیانگر احساسات شاعری انقلابی است اما رؤیای این شاعر رؤیاپرور هم مهم است. انتشار شعر «شناسنامه»، نام او را به عنوان «نماینده برجسته شعر مقاومت فلسطین» بر سر زبان‌ها انداخت. در این شعر، درویش با لحنی چالش‌جویانه به یک افسر اسرائیلی می‌گوید: «ثبت کن، من عربم/ و شماره شناسنامه‌ام، پنجاه هزار».



۱۴. العصافیر تموت فی الجلیل (گنجشک‌ها در الجلیل می‌میرند)

**بیروت: دار الأداب
چاپ اول: ۱۹۶۹، ۹۴ ص**

این دفتر چهارمین و به قولی پنجمین دفتر شعر محمود درویش



است. اشعاری در زمینه مقاومت فلسطین به چشم می‌خورد. از جمله اشعار این مجموعه است: «صبح بخیر ماجد»، «تابلویی بر دیوار»، «از اعماق شهر»، «بارانی نرم در خزانی دور»، «ریتا دوستم بدار»، «گنجشکان در الجلیل می‌میرند» و «آه عبدالله...». یکی از اشعار این مجموعه نیز در پی می‌آید: «اندکی دیگر دیدار می‌کنیم / یک سال /



دو سال / یک نسل دیگر / بیست باغچه و / گنجشکان الجلیل را / به دوربینش انداخت / و پشت دریاها / به جست‌وجوی / معنای تازه‌ای برای حقیقت، برخاست. / وطنم ریسمانی است / برای آویختن و ستاره‌های خون ریخته / در هر دقیقه / و من بر ساحل دراز کشیده‌ام / شن و نخلستان»

۱۵. عسافیر بلا أجنحة (گنجشک‌های بی‌بال)

بیروت: دارالعودة

چاپ اول: ۱۹۶۰، ۱۲۸ ص

این دفتر نخستین مجموعه شعر محمود درویش است. این مجموعه که در آن با خشمی شاعرانه، ستمی که در حق خلق فلسطین روا می‌شد، به تصویر درآمده‌بود، پا گذاشتن شاعری پرمایه به جهان شعر عرب را نوید می‌داد. اشعار این دفتر بیشتر در قالب کلاسیک و با بیان ساده و صریح، احساسات درونی و ملی و میهنی سروده شده بود. درویش اشعار این مجموعه را در دوران تبعید اجباری سرود.

۱۶. عاشق من فلسطین (عاشقی از فلسطین)

بیروت: دارالعودة

چاپ چهاردهم: ۱۹۹۳
۸۲ ص

این دیوان دربرگیرنده شعرهای عاشقانه شاعر و نیز برخی از سروده‌های او درباره قضیه فلسطین است. این دفتر دارای قطعاتی چون: «بیت‌های غزل»، «عاشقی از فلسطین»، «به مادرم»، «هراسان از ماه»، «زندان»، «دل‌مشغولی‌های خیابان» و «به مبارزه طلبیدن»

است. شاعر در این دفتر صرف‌نظر از اشعار عاشقانه‌ای که در برخی از قطعات سر می‌دهد، در برخی نیز می‌کوشد بر هویت فلسطینی فرد تأکید کند: «چشم‌ها و خال‌های روی دستش فلسطینی‌اند / نامش فلسطینی است / رؤیایا و آندوهش فلسطینی است / دستمال سرش فلسطینی است / جسمش و قدم‌هایش فلسطینی است / کلماتش و سکوتش فلسطینی است / صدایش فلسطینی است / و تولد و مرگش».

منابع

۱. پایگاه محمود درویش به نشانی:

<http://www.mahmouddarwish.com/arabic/his-live.htm>

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی ادب و فن به نشانی:

<http://www.adabwafan.com/display/product.asp?id=61587>

۳. پایگاه انتشارات ریاض الریس به نشانی:

<http://www.elrayyesbooks.com/>